

فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی

Human Sciences Research Journal

دوره جدید، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۵۳-۱۳۷ New Period, No 23, 2020, P 137-153

ISSN (2476-7018)

شماره شاپا (۷۰۱۸-۲۴۷۶)

بررسی کاربرد حماسی و غیر حماسی رنگ‌واژه‌ها در شاهنامه

راضیه آقا زاده

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، ایران

razimoheb57@gmail.com

چکیده

رنگ از عناصری است که یک هنرمند با بهره‌گیری از آن به تصویرسازی می‌پردازد و به طور کلی با همه زمینه‌های زندگی، طبیعت، روانشناسی، دین و ادب ارتباط دارد و به عنوان گسترده‌ترین حوزه محسوسات انسانی در تصاویر شاعرانه نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. فردوسی بیش از معاصرانش از این عنصر بهره گرفته و برای انتقال حس و بیان تصاویر خارق‌العاده و یا معمولی آن را به کار برده است. پس از بررسی و استخراج ابیات از شاهنامه مشخص شد که به طور کلی عنصر رنگ از دو بعد غیر حماسی و حماسی در شاهنامه به کار گرفته شده است، به این صورت که در بعد غیر حماسی شاعر گاه به طرق مختلف واژه‌سازی کرده و مفاهیم رنگین به وجود آمده است و گاه واژه رنگ را در معانی گوناگون به کار برده است. همچنین نقش رنگ در جملات کنایی نیز قابل توجه است. در بعد حماسی نیز عنصر رنگ در خلق صحنه‌های حماسی و صحنه‌های مربوط با آن در توصیف اسب، درفش، سراپرده، صحنه‌های جنگ، لباس عزا، کفن به کار رفته است. بر همین اساس رنگهایی از قبیل لاجورد، سرخ، زرد و کبود و خواه جانشینان آن از قبیل شنگرف، سندروس، آبنوس، قیر و پیروزه در شاهنامه فراوان به چشم می‌خورد.

واژه‌های کلیدی: فردوسی، عنصر رنگ، غیر حماسی، حماسی

مقدمه:

طبیعت اطراف ما سرشار از رنگ است که در حقیقت «پدیده‌ای است فیزیکی که در اثر تابش در رفتار انعکاسی نور در برابر چشم ناظر ظاهر می‌شود و هم چنین پدیده‌ای است عینی و ذهنی» (فرزان، ۱۳۸۴:۲۲) رنگ از عناصری است که یک هنرمند با بهره‌گیری از آن به تصویرسازی می‌پردازد و به طور کلی با همه زمینه‌های زندگی، طبیعت، روانشناسی، دین و ادب ارتباط دارد. رنگ‌ها دارای مفاهیم بی‌شماری هستند و جهت دادن به رنگ از هر لحاظ شاید نشانه‌ای از طرز تفکر و احساس شخص باشد، گاه نیز نماد و سمبل چیزهای خاصی هستند و بر روح و روان انسان تأثیر متفاوتی دارند از اینرو صفاتی مثل شادی و غم را می‌توان به رنگ نسبت داد؛ بر همین اساس روانشناسان نیز با دقت در کاربرد رنگ‌ها به بازشناسی لایه‌های پنهان شخصیت افراد می‌پردازند. (سان و سان، ۱۳۷۵:۵۸) می‌توان گفت: «در تأثیر پذیری انسان نسبت به رنگ و در برابر، کنش تأثیر آفرینی رنگ، از امر روح است و نه از امر ماده.» (آیت‌اللهی، ۱۳۷۷:۴۶) بر همین اساس بیشتر هنرمندان با بهره‌گیری از ویژگی رنگ‌های گوناگون خواسته‌های درونی خویش را در رنگ‌ها بازتابیده و از زبان رنگ‌ها رازهای خود را بازگفته‌اند. آنچه مسلم است این است که عنصر رنگ به عنوان گسترده‌ترین حوزه محسوسات انسانی در تصاویر شاعرانه سهم عمده‌ای دارد و از قدیم‌ترین ایام مجازها و استعاره‌های خاصی از رهگذر توسعه دادن رنگ در غیر مورد طبیعی خود در زبان وجود داشته است چنانکه بسیاری از امور معنوی که به حس بینایی در نمی‌آیند با صفتی که از صفات رنگهاست نشان داده شده‌اند حتی تعبيرات ساده. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷:۲۷۴) در تصویرسازیهای ادبی رنگ گاهی در کارکرد زبانی به کار رفته و گاه بلاغی و ادبی و گاه معنای لفظی و گاه معنای مجازی و غیر واقعی از آن اراده شده است. گاهی شاعران به طور مستقیم به رنگی اشاره کرده‌اند و گاهی نیز از تعبيراتی که مترادف با آن رنگ است، به صورت تشبیه و کنایه و تدبیح و حسن تعلیل و... استفاده کرده‌اند.

بررسی عناصر مختلف در یک اثر در شناخت کامل آن بسیار حائز اهمیت است و رنگ از جمله عناصری است که فردوسی پیش از دیگران از آن بهره گرفته است و یکی از دلایل حسی و زنده بودن تصاویر او استفاده از رنگ است. در شعر فردوسی، رنگ برخوردار از مفهوم و تأثیر بیانی محسوس و عاطفی است و از حوزه اشیاء مادی به عوامل معنوی و انتزاعی فراتر نمی‌رود. او حتی جنبه‌های نمایشی و دراماتیک رنگ و همچنین وجه نمادین آن را در بیان شاعرانه در نظر دارد. (ضابطی جهرمی، ۱۳۸۵:۱۹) فردوسی برای بیان رنگ‌ها از اجسامی چون شنگرف، سندروس، آبنوس، یاقوت، قیر، قار، بسد، مرجان، پیروزه، لاژورد و... بهره جسته است و این کار او مورد تقلید شاعران زیادی قرار گرفته اما از آنجا که کار دیگر شاعران تقلیدی بوده و از رنگ تنها برای خود رنگ استفاده می‌کردند در این کار توفیقی نیافتند. (رستگار فسایی، ۱۳۵۳:۳۰) امروزه بیش از سیصد هزار رنگ شناخته شده است اما رنگ‌هایی که در اسطوره‌ها موجودند اندک شمارند. مردمان گذشته شناخت اندکی از رنگ داشتند و بسیاری از رنگ‌های نزدیک به هم را یکسان می‌پنداشتند. در بسیاری از متون گذشته رنگهای بنفش، نیلی، کبود و لاجوردی در معنی سیاه

آمده است یا رنگهایی مانند نارنجی، صورتی، گل بهی و انواع قرمزها را سرخ می گفتند امروزه ما برای رنگ سبز انواع مختلفی را باز شناخته ایم، از جمله: پسته ای، چمنی، لجنی، زنگاری، فسفری، زیتونی، سیدی و... در حالی که در گذشته به همه اینها... سبز می گفتند و حتی گاهی رنگ آبی را هم سبز می پنداشتند. (حسن لی- احمدیان، ۱۳۸۶: ۴۴) اغلب شاعران ما آسمان و دریا را سبز دیده اند. هر چند تنوع رنگ ها در شاهنامه نسبت به آثار ادبی دیگر بیشتر است اما به نظر می رسد فردوسی شاعری سیاه و سفید است. بسامد رنگ های سیاه و سفید و رنگ های دیگر چون کبود، نیلی، لاژورد و... و عبارات و ترکیباتی که معنای تیرگی و سیاهی از آن استنباط می شود چون قار، قیر، سندروس، آبنوس و یا کافور که سفیدی خاصیت آن است در شاهنامه بسیار بالاست. هنر فردوسی در زمینه ساخت رنگ ها در حیطه زبانشناسی نیز قابل تأمل است. (خورشیدی سیله، ۱۳۹۰: ۵) فردوسی دامنه و طیف وسیعی از رنگ ها حتی طیف معینی از یک رنگ خاص مثلاً رنگ سیاه در مقدمه توصیفی داستان بیژن و منیژه، رنگ قرمز و رنگ زرد را در شاهنامه به کار گرفته است که با آوردن نام آن رنگ و یا با استفاده از جانشین آن رنگ مثلاً رنگ اشیا، جواهرات و سنگ های رنگی قیمتی و یا طبیعت کاربرد متنوع رنگ ها را شاهدیم. در کاربرد غیر مستقیم رنگ ها، فردوسی غالباً به رنگ قرمز، زرد، سیاه، بنفش، ارغوانی، لاژوردی یا رنگ های جانشین آنها که در محدوده معینی از طیف آن رنگ خاص قرار دارند توجه و حساسیت نشان می دهد. این حساسیت به رنگ، غالباً در توصیف صحنه های نبرد گروهی یعنی آنجا که فردوسی از همه امکانات تجسمی مربوط به صدا و رنگ در توصیف سود می جوید، دیده می شود. جانشین های رنگ در شاهنامه که البته دامنه وسیعی دارد به طور خلاصه عبارتند از: برف، آب، آفتاب، الماس، بیجاده، بادرنگ، یاقوت، بسد، ارغوان، پیروزه، قیر، یاقوت، قار، مرجان، لاژورد، سندروس، نقره و... «(ضابطی جهرمی، ۱۳۸۵: ۵۸-۵۹)» در شاهنامه از رنگ درفش سپاهیان گرفته تا خیمه و سراپرده لشکریان و از سیاهی اسب تا تیره و روشن شب و روز، از توصیف پیری و جوانی تا نبردهای گروهی و حتی نبرد تن به تن قهرمانان همگی پرده ای از هنرمندی فردوسی در کاربرد رنگ می باشد. ضمن آنکه نماد شناسی رنگ ها نیز کمک شایانی در رسیدن به لایه های درونی شاهنامه خواهد کرد.» (خورشیدی سیله، ۱۳۹۰: ۹)

با بررسی آثار هم عصران فردوسی به این مسأله پی می بریم که «شاید زبان شعری گویندگان قرن چهارم نسبت به دوره های دیگر از نظر دایره لغت در حوزه رنگ وسیع تر نباشد اما توجه شاعران این دوره به رنگ ها و کوشش برای مرز بندی اشیا از نظر رنگ و نیرو بخشیدن و زندگی دادن به تصویرها از این رهگذر امری است که خواننده را به خود جلب می کند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۲۷۷) فردوسی رنگ را نه برای این رنگ را بکار ببرد بلکه برای انتقال حس و بیان تصاویر خارق العاده و یا معمولی بکار می برد و برای رسیدن به این هدف از تمام امکاناتی که زبان فارسی به او می دهد سود می برد و در این راه گاه واژه سازی می کند. به طور کلی این عنصر از دو بعد غیر حماسی و حماسی در شاهنامه به کار گرفته شده است. در این مقاله کارکرد غیر حماسی و کارکرد حماسی رنگ مورد توجه نگارنده قرار گرفته است.

کارکرد غیر حماسی رنگ

۱- واژه سازی به منظور القای مفاهیم رنگین

فردوسی گاه درصدد خلق واژگان جدید برمی آید و از ترکیب اسامی گوناگون مفاهیم رنگین و نویی در ذهن خواننده ایجاد می کند. این واژه سازی به سه طریق صورت گرفته است:

۱-۱- از ترکیب اسم با یک رنگ واژگانی چون نیل رنگ، شیرنگ، گلرنگ و... ایجاد شده است؛
سیاوش فرود آمد از نیل رنگ مر او را به آغوش بگرفت تنگ
(کزازی، ج ۳، ب ۱۶۸۶)

بیاورد شیرنگ بهزاد را که دریافتی روز کین باد را
(همان، ب ۲۱۴۶)

به زین اندر آورد گلرنگ را سرش تیز شد کینه و جنگ را
(همان، ج ۲، ب ۶۶۹)

۱-۲- شاعر برای به تصویر کشیدن تشبیهات رنگارنگی چون الماس گون، پیروزه گون، قیرگون و... از ترکیب یک اسم با پسوند «گون» بهره برده است؛

درخشیدن تیغ الماس گون سنان های آهار داده به خون
(همان، ج ۳، ب ۲۶۶۴)

زبرجد نشاده به زین اندرون ز دیبای زربفت پیروزه گون
(همان، ج ۴، ب ۲۵۱۵)

سیاهش مژه، دیدگان قیرگون چو بسد لب و رخ همانند خون
(همان، ج ۱، ب ۲۲۸۳)

۱-۳- علاوه بر موارد ذکر شده گاه از ترکیب یک صفت با پسوند «گون» نیز یک مفهوم رنگین ایجاد شده است به عنوان مثال در ترکیب تیره گون:

شب تیره گون خود بتر زین کند به زیر سر از مشک بالین کند
(همان، ج ۱، ب ۹۶۳)

۲- کاربردهای واژه رنگ در شاهنامه

رنگ هایی که در شاهنامه به کار گرفته شده اند علاوه از رنگ بودنشان دارای مفاهیم و رمز و رازهایی هستند و شاعر با جهت دادن به رنگها طرز تفکر و احساس درونی خود را بروز می دهد و از این راستا کلمه رنگ را برای انتقال معانی و مفاهیم گوناگون به خواننده به کار می گیرد.

۱-۲- نقش رنگ در ایجاد معانی مختلف

به طور کلی در شاهنامه گاه واژه رنگ، رنگ خاصی را القا نمی کند و در چارچوب ذات کلمه رنگ است:

دریده درفش و نگون کرده کوس رخ نامداران به رنگ آبنوس
(همان، ب ۱۶۰۳)

اما در مواردی نیز این واژه معانی گوناگونی چون حيله، عظمت، زیبایی، شایستگی، اوضاع و احوال، بینایی، طراوت، رونق یافتن و حتی تندرستی را القاء می کند:

به معنی حيله و توطئه:

که هم رزم جستی هم افسون و رنگ نیامد ز کار تو بر دوده ننگ
(همان، ج ۲، ب ۲۵۶۱)

به معنی عظمت، شکوه، آراستگی:

ابا پیل گردنکش و رنگ و بوی ز خاور به ایران نهادند روی
(همان، ج ۱، ب ۱۶۹۰)

به معنی زیبایی و آراستگی:

پس پرده اندر یکی ماهروی چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی
(همان، ج ۲، ب ۲۳۸۱)

به معنی لیاقت و شایستگی:

بر رستم آمد یکی راهجوی که امروز از این کار شد رنگ و بوی
(همان، ج ۳، ب ۲۸۰۳)

به معنی اوضاع و احوال:

شه بربرستان بیاراست جنگ زمانه دگرگونه تر شد به رنگ
(همان، ج ۲، ب ۱۷۶۱)

به معنی بینایی:

یکی جادویی ساخت با من به جنگ که با چشم روشن نماند آب و رنگ
(همان، ب ۲۲۰)

به معنی سرسبزی و طراوت:

پر از غلغل رعد شد کوهسار زمین شد پر از رنگ و بوی و نگار
(همان، ب ۵۷۳)

به معنی رونق یافتن:

در آن شارستان کرد چندان درنگ که آتشکده گشت با بوی و رنگ
(همان، ج ۳، ب ۳۶۴۶)

به معنی تندرستی:

یکی ماه باید زمان و درنگ که تا خستگان باز یابند رنگ
(همان، ج ۴، ب ۱۲۴۲)

به معنی گوناگون:

هم از آشتی راندم هم ز جنگ سخن گفتم از هر دری رنگ رنگ
(همان، ب ۳۵۱۹)

به معنی گل خوشبو و خوش رنگ:

یکی جام پر می گرفته به چنگ به سر بر زده دسته‌ای بوی و رنگ
(همان، ج ۳، ب ۳۰۵۳)

به معنی زر:

به دیا بیاراسته رنگ و بوی به نزدیک ارجاسپ شد چاره جوی
(همان، ج ۶، ب ۲۹۱۱)

واژه «رنگ» در این بیت به معنی زر و واژه «بوی» در معنی گردها و چیزهای خوشبو به کار گرفته شده است. (همان: ص ۶۰۶)

به معنی سرخی:

پر از رنگ شد روی پور پشنگ ز گفتار اغریث آمدش ننگ
(همان، ج ۲، ب ۱۵۴)

«رنگ با مجاز خاص و عام در معنی سرخی به کار رفته است و پر از رنگ شدن روی کنایه فعلی ایماست از خشم آوردن و برافروختن.» (کرآزی، ۱۳۸۴: ۲۱۱)

۲-۲- نقش رنگ در خلق اسطوره‌های شاهنامه

رنگ‌ها خارج از واقعیت وجودی خود در نوشته‌ها و مخصوصاً در اسطوره‌ها کارکرد ویژه‌ای دارند، در اسطوره‌ها حرکت و جنبش تصویرها تا حدود زیادی به کاربرد رنگ بستگی دارد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۲۷۷) در جهان شاهنامه زال و افراسیاب با دو رنگ سپید و سیاه معرفی و به تصویر کشیده شده‌اند. سفید جز رنگ‌هایی است که معمولاً با مفهوم مثبت جلوه می‌کند، اما گاهی نیز بار معنایی منفی دارد. «جنبه مثبت سفید، نمایانگر روشنایی، پاکی، معصومیت و بی‌زمانی است و جنبه منفیش، نمایانگر مرگ، وحشت و نفوذ ناپذیری گیتی است.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۲)

در توصیف تولد زال با موی سپید می‌گوید:

به چهره نکو بود بر سان شید ولیکن همه موی بودش سپید
(همان، ج ۱، ب ۲۱۷۴)

این کودک به این سبب که زال (پیرسر) است خوار داشته می شود:

از آهو همان کش سپید است موی چنین بود بخش تو، ای نامجوی
(همان، ب ۲۱۸۴)

اما سفید مویی او را چونان نمادی اسطوره شناختی می توان بررسی کرد، زیرا نمادشناسی رنگها این امکان را به ما می دهد که از پیش و به یک بارگی بر سر آن باشیم که سپیدی در زال نوزاد نشانه آن است که وی از جهان روشنان فرود آمده است که سپید رنگ آن است، جهانی ساده و پیراسته از هر رنگ و آرایشی. (کزازی، ۱۳۸۵: ۳۸۴)

رنگ سیاه نشانه حزن، اندوه، ترس، عظمت، ابهت و رازداری است. سیاه بیانگر افکار مرتبط با پوچی و نابودی است. این رنگ «نمایانگر مرزهای مطلق است که در پشت آن زندگی ها متوقف می شود. (لوشر، ۱۳۷۳: ۱۹۸)

رنگ سیاه، معمولاً «احساس خستگی را در انسان افزایش داده و انرژی روانی و حتی نیروی جسمی انسان را تقلیل می دهد. (پورحسینی، ۱۳۸۲: ۸۳) سیاه در عزاداری استفاده می شود و نمادی است که همواره غم را در وجود انسان حفظ می کند. (فرزان، ۱۳۷۵: ۴۵) اما به عقیده روانشناسان رنگ «انتخاب رنگ سیاه به عنوان رنگ اصلی، نمایانگر اعتراض به وضع موجود است، اعتراض به وضعی که هیچ چیز جای خود قرار ندارد. (لوشر، ۱۳۷۳: ۹۷) فردوسی آنگاه که رستم از زال در مورد افراسیاب تورانی سؤال می کند به عمد رنگ سیاه را برجسته می کند و نیرو می بخشد، چرا که افراسیاب سالار تورانیان است و تورانیان در نمادشناسی شاهنامه مردمانی دیوسارند و اهریمن خو و زادگان شبنم و تاریکی:

درفش سیاه است و خفتان سیاه از آهش ساعد و ز آهن، کلاه
همه روی آهن گرفته به زر درفش سیه بسته بر خود بر
(همان، ج ۶، ب ۲۹۱۱)

شخصیت افراسیاب بعد از ضحاک اهریمنی ترین چهره در شاهنامه است چرا که بعد از ظهور او در شاهنامه کمابیش هر ددی و بدی، هر دژخویی و خیره رویی، هر بند و ترفند که هست به گونه ای بدو باز می رسد و اوست که مایه و انگیزنده نبردهای دیرباز و خونین در میانه ایرانیان و تورانیان است و در پی بدکنشها و ددمنشهای وی هزاران تن در آورد گاهها در خاک و خون فرو می غلتند. (کزازی، ۱۳۸۴: ۱۹۳)

۳-۲- نقش رنگها در بیان جمله های کنایی

ارزشمندترین صور خیال در میان تصاویر شاهنامه در سایه عنصر رنگ بوجود آمده اند و جمله های کنایی فراوانی در شاهنامه به چشم می خورد. کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است، اما در علم بیان

عبارت است از ایراد لفظ و اراده معنی غیرحقیقی آن، به صورتی که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد. (علوی مقدم، ۱۳۳: ۱۳۷۶) یکی از رایج‌ترین انواع کنایه، کنایه از فعل است که در آن «فعل یا مصدر یا جمله‌ای در معنای فعل یا مصدر یا جمله‌ای دیگر به کار می‌رود.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۳۸) در بحث جمله‌های کنایی به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که فردوسی با استفاده از رنگ‌های گوناگون به توصیف حالات و رنگ چهره شخصیت‌های حماسه‌اش پرداخته است. در بسیاری از موارد «تغییرات رنگ چهره افراد را در موقعیت‌های متفاوت و تحت تأثیر تعارضات گوناگون به زیبایی شرح می‌دهد، رنگ زرد، زعفران، سندروس، عاج و رنگ‌هایی از این نوع را در مواجهه با ترس، نگرانی، بیماری و ناراحتی به کار می‌برد، قرمز، لاله‌گون و... را در مواقع خوشحالی و شادابی؛ کبود، آبنوس و همچنین ارغوانی را در مواقع خشم و غضب و رنگ‌های گوناگون دیگر را برای لحظات و حالات دیگر برمی‌گزیند. در قلم رنگین فردوسی درد و رنج و بیماری، یا نومیدی و نامرادی با پاهای آغشته بر زعفران و سندروس بر چهره آدمیان می‌نشیند. خون از رخساره می‌پرد و ارغوان سیما به زردی خزان نومیدی مبدل می‌شود.» (احمدی ملکی، ۱۳۷۷: ۱۷۴) فردوسی ترکیب‌های کنایی بسیاری برای توصیف چهره در رنگ‌های مختلف و برای انتقال مفاهیم گوناگون به کار برده است که به عنوان نمونه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

روی زرد بودن: کنایه از ترس و نگرانی

وز آن آب چون شد به جای نبرد پر اندیشه بودش دل و روی زرد
(همان، ج ۲، ب ۳۱۶۵)

رخساره زرد بودن: کنایه از غمگین بودن

بیامد به درگاه با سوگ و درد پر از خون دو دیده دو رخساره زرد
(همان، ج ۳، ب ۲۵۷۳)

روی زرد بودن: کنایه از دردمندی و دلشدگی رودابه کابلی که عاشق زال بود.

بسی دادمش پند و سودش نکرد دلش خیره بینم همی روی زرد
(همان، ج ۱، ب ۲۹۲۵)

زردی رخسارگان: کنایه از مردن

بگفت این و رخسارگان کرد زرد برآمد روانش به تیمار و درد
(همان، ج ۴، ب ۸۳۳)

زردی رخان و لاژورد بودن لبان: کنایه از رنج و اندوه بسیار

بزرگان ایران پر از داغ و درد رخان زرد و لب‌ها شده لاژورد
(همان، ب ۲۴۷۴)

لاژورد شدن رخ: کنایه از عصبانی شدن

تنش گشت لرزان و رخ لاژورد
پر از خون جگر، لب پر از باد سرد
(همان، ج ۱، ب ۲۹۲۷)

سپید شدن دیدگان: کنایه از کور شدن
سیه شد رخان دیدگان شد سپید
که دیدن دگرگونه بود از اومید
(همان، ب ۱۶۰۱)

بنفش شدن دیدگان: کنایه از کور شدن
بماندند بر جای کوس و درفش
ز پیکار شد دیده هاشان بنفش
(همان، ج ۴، ب ۱۳۰۳)

بنفش کردن روی: کنایه از شکست دادن دشمن و شرمسار کردن
مگر خود فریبرز با آن درفش
بیاید کند روی دشمن بنفش
(همان، ب ۲۱۸۴)

آبنوس شدن رخ: کنایه از غم و ناراحتی و نیز کنایه از بیم و هراس ناشی از شکست و ناکامی در جنگ که
در دو بیت زیر به کار رفته است:

دریده درفش و نگون کرده کوس
رخ نامداران به رنگ آبنوس
(همان، ج ۱، ب ۱۶۰۳)
دریده درفش و نگون کرده کوس
رخ زندگان تیره چون آبنوس
(همان، ج ۴، ب ۱۱۳۶)

رخ سندروس شدن: کنایه از ترسیدن
رخ لاله رخ گشت چون سندروس
به پیش سپهد زمین داد بوس
(همان، ج ۲، ب ۲۵۸۹)

قیر شدن لاله برگ: کنایه از خشمگین شدن
چنان ننگش آمد ز کار هجیر
که شد لاله برگش به کردار قیر
(همان، ب ۲۵۰۷)

برگ لاله «استعاره ای است آشکار از رخسارگان گردآفرید که در سرخی و نغزی به برگ لاله می مانند.»
(کزازی، ۱۳۸۴: ۵۷۸)

قیر شدن رخ: کنایه از اندوه فراوان (صورت به سبب اندوه مانند قیر تیره شده است).
رخش گشت از اندوه بر سان قیر
چنان شد کجا خسته گردد به تیر
(همان، ج ۴، ب ۲۴۳۴)

علاوه از موارد یاد شده در جمله های کنایی زیر نیز نقش عنصر رنگ قابل بررسی است:

روز روشن را بر کسی سیاه کردن، جهان را پیش چشم کسی قیرگون کردن، تیره شدن روز: کنایه از کشتن و نابود کردن و مردن و چشم فرو بستن در ایات زیر:

جز از من نباید شدن کینه‌خواه
کنم روز روشن بر او بر سیاه
(همان، ج ۳، ب ۵۶۱)

هم اکنون بدین خنجر آبگون
کنم پیش چشم جهان قیرگون
(همان، ب ۱۶۷)

سیاوش چو گشت از جهان ناامید
بر او بر تیره شد روی روز سپید
(همان، ب ۳۱۱۸)

علاوه از کنایات مطرح شده در ایات زیر نیز از رنگ‌های مختلف برای ساختن ترکیبات کنایی استفاده شده است:

لعل شدن ریش سفید: کنایه از کشته شدن و لعل استعاره از خون است.

به خون گر شود لعل ریش سفید
شوند این دلیران همه ناامید
(همان، ج ۲، ب ۱۶۹)

جامه بر کسی لاژورد کردن: کنایه از به سوگ نشستن

هر آن کس که با او بجوید نبرد
کند جامه مادر بر او لاژورد
(همان، ج ۱، ب ۳۴۵۱)

سبز بودن سر: کنایه از تندرستی

سرش سبز باد و تنش ارجمند
منش بر گذشته ز چرخ بلند
(همان، ج ۱، ب ۱۶۹۵)

علاوه بر این در برخی از عبارات کنایی فردوسی با استفاده از عنصر رنگ به توصیف حالات و رنگ چهره شخصیت‌های حماسه‌اش پرداخته است. او در موارد زیادی «تغییرات رنگ چهره افراد را در موقعیت‌های متفاوت و تحت تأثیر تعارضات گوناگون به زیبایی شرح می‌دهد. رنگ زرد، زعفران، سندروس، عاج و رنگ‌هایی از این نوع را در مواجهه با ترس، نگرانی، بیماری و ناراحتی به کار می‌برد. قرمز، لاله‌گون و... را در مواقع خوشحالی و شادابی؛ کبود، آبنوس و همچنین ارغوانی را در مواقع خشم و غضب و رنگ‌های گوناگون را برای لحظات و حالات دیگر برمی‌گزیند. در قلم رنگین فردوسی درد و رنج و بیماری یا نومییدی و ناامیدی با پاهای آغشته بر زعفران و سندروس بر چهره آدمیان می‌نشیند. خون از رخساره می‌پرد و ارغوان سیما به زردی خزان نومییدی مبدل می‌شود. (احمدی ملکی، ۱۷۴، ۱۳۷۷) به عنوان مثال رنگ زرد در این ترکیبات به کار رفته است: روی زرد بودن، رخساره زرد، زردی رخسارگان، زردی رخان، زرد روی. این ترکیبات دارای معانی گوناگون است:

روی زرد بودن: کنایه از نگرانی و ترس

وز آن آب چون شد به جای نبرد
پر اندیشه بوش دل و روی زرد
(همان، ج ۲، ب ۳۱۶۵)

روی زرد بودن: کنایه از دردمندی و دلشدگی

بسی دادمش پند و سودش نکرد
دلش خیره بینم همی، روی زرد
(همان، ج ۱، ب ۲۹۲۵)

رخساره زرد بودن: کنایه از نگران و اندیشمند بودن

بیامد به درگاه با سوگ و درد
پر از خون دو دیده دو رخساره زرد
(همان، ج ۳، ب ۲۵۷۳)

رخساره زرد بودن: کنایه از غمگین بودن

همه دیده پر خون ز رخساره زرد
زبان از سیاوش پر از یاد کرد
(همان، ج ۳، ب ۲۰۴۱)

زردی رخسارگان: کنایه از مردن

بگفت این و رخسارگان کرد زرد
برآمد روانش به تیمار و درد
(همان، ج ۴، ب ۸۳۳)

و گاه برای نشان دادن زردی چهره در اثر ترس و وحشت از سندروس استفاده کرده است:

رخ لاله رخ گشت چون سندروس
به پیش سپهد زمین داد بوس
(همان، ج ۲، ب ۲۵۸۹)

فردوسی از رنگ‌های دیگر نیز برای بیان مقصود خود استفاده کرده است، به عنوان نمونه در ابیات زیر:

سپید شدن دیدگان و بنفش شدن دیده: کنایه از کور شدن است.

سیه شد رخان دیدگان شد سپید
که دیدن دگرگونه بود از اومید
(همان، ج ۱، ب ۱۶۰۱)

بماندند بر جای کوس و درفش
ز پیکار شد دیده‌هاشان بنفش
(همان، ج ۴، ب ۱۳۰۳)

و گاه با یک تشبیه رسا تغییر در صورت و اجزای آن را به آبنوس، قیر، لاژورد مانند کرده است:

آبنوس شدن صورت: کنایه از غم و ناراحتی

دریده درفش و نگون کرده کوس
رخ زندگان تیره چون آبنوس
(همان، ج ۴، ب ۱۱۳۶)

قیر شدن صورت: کنایه از خشمگین شدن

چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله برگش به کردار قیر
(همان، ج ۲، ب ۲۵۰۷)

لاژوردینگی لبان: کنایه از رنج و اندوه بسیار

بزرگان ایران پر از داغ و درد رخان زرد و لب‌ها شده لاژورد
(همان، ج ۴، ب ۲۴۷۴)

۲- نقش عنصر رنگ در تصاویر حماسی

از مهمترین جنبه‌های کارکرد رنگ در شاهنامه فردوسی تصویر آفرینی و به نوعی صور خیال حماسی است و شاعر متناسب با زمینه و ماهیت حماسی اثر از صور خیالی چون تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بهره گرفته و صحنه نبرد قهرمانان را از همان مراحل نخست یعنی انتخاب اسب، برپایی خیمه و رنگ درفش توصیف می‌کند، چرا که در «صور خیال، رنگ یکی از مؤثرترین عوامل آفرینش است، هم از نظر مجازهای زبان شعر و هم از نظر اهمیتی که در خلق تشبیهات و استعاره‌های متحرک و حسی دارد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷، ۲۷۱) فردوسی «با چیره‌دستی و مهارت رنگ‌ها و تشبیه‌های لطیف رنگی را در لا به لای صحنه‌های خشن و چکاچک شمشیر و غریو فریادها چنان به جا و زیبا به کار برده که هرگز به نظر غیر معمول و جدا از محیط نمی‌رسند. وی نه تنها اطلاع و اشراف عمیق نسبت به موضوع و نبوغ خارق‌العاده‌ای در پروردن حماسه از خود نشان می‌دهد بلکه او در بیت بیت شاهکار خویش ذوقی رقیق و حسی دلنشین به کار می‌برد. نگاه نافذ و تیزبین او به رنگ‌ها و ارتباط شکل‌ها و فرم‌ها نگاه کاوشگر هنرمند و تصویرگری ماهر است و در ورای این نگاه ژرف است که در عرصه تصور خویش با کلک خیال نقش‌ها را می‌نگارد، رنگ‌ها را می‌آمیزد و با در نظر گرفتن هزار گونه رابطه طرح و رنگ، فرم و محتوا و انواع ارتباط‌ها و تضادهای رنگی کنار هم می‌نهد و در نهایت تصاویری آهنگین و چشم‌اندازهای عالی و موزونی بر بستر کلام می‌آراید. بی‌تردید فردوسی از تفاوت و تضادهای رنگ‌های سرد و گرم، شفاف و خنثی، مکمل و دیگر روابط رنگی آگاهی درخور و ژرفی داشته یا حس او در نسبت‌ها و نام‌های رنگی به قدری پرورده شده بود که نگاه تخیل ناخودآگاه او توانایی کنار هم چیدن این رنگ‌ها را پیدا کرده است.» (احمدی ملکی، ۱۳۷۷، ۱۶۹)

عنصر رنگ در شاهنامه و خلق صحنه‌های حماسی و صحنه‌های مربوط به آن در توصیف اسب، درفش، سراپرده، صحنه‌های جنگ، لباس عزا، کفن به کار رفته است:

۱-۲- رنگ اسب

تشبیه‌های تصویری و تمثیل‌های رنگین در همه جای شاهنامه موج می‌زند و شاعر در صحنه‌پردازی‌های خود حتی از توصیف رنگ اسب قهرمانانش دریغ نمی‌کند:

سیاوش فرود آمد از نیل رنگ مر او را به آغوش بگرفت تنگ
(همان، ج ۳، ب ۱۶۸۶)

به آب اندر افکند خسرو سیاه چو کشتی همی راند تا باژگاه
(همان، ج ۳، ب ۳۳۹۹)

۲-۲- رنگ درفش‌ها

فردوسی در توصیف صحنه‌های نبرد توجه خاصی به رنگ درفش پهلوانان خود دارد و معمولاً با کمک گرفتن از سه یا چهار رنگ و گاهی با معرفی یک رنگ به عنوان نماد و با عنایت به هنر خاص خود درفش‌ها را با پویایی و هیجان توصیف می‌کند، این درفش‌ها گاه سیاه است و گاه در گوشه‌ای دیگر زرد و بنفش، در مواردی نیز همنشینی بین رنگ‌های سرخ و زرد و سبز و بنفش برقرار می‌شود:

چو رستم درفش سیه را بدید به کردار شیر ژیان بر دمید
(همان، ج ۳، ب ۲۸۳۷)
پس اندر فریبرز و کوس و درفش همان سبز و سرخ و سیاه و بنفش
(همان، ج ۳، ب ۳۵۸۷)

هوا سرخ و زرد و کیود و بنفش ز تابیدن کاویانی درفش
(همان، ج ۴، ب ۳۷۷)

۳-۲- سراپرده‌های رنگارنگ

در داستان رستم و سهراب، قهرمان جوان (سهراب) از هجیر اسیر در مورد فرماندهان ایران زمین سؤال می‌کند و هجیر با نشان دادن رنگ هر سراپرده صاحب هر سراپرده را معرفی می‌کند. این بخش از داستان استفاده هنرمندانه فردوسی از طیف رنگ را به خوبی نشان می‌دهد.
سراپرده شاه ایران رنگارنگ و نگاره درفش او خورشید است:

سراپرده دیه رنگ رنگ بدو اندرون خیمه‌های پلنگ
به پیش اندرون بسته صد ژنده پیل یکی مهد پیروزه بر سان نیل
یکی زرد خورشید پیکر درفش سرش ماه زرین غلافش بنفش

بدو گفت کان شاه ایران بود که بر درگهش، پیل و شیران بود
(همان، ب ۲۸۳۹-۲۸۳۵)

سراپرده توس سیاه و نگاره درفش او پیل است:

سراپرده‌ای برکشیده سیاه زده گردش اندر ز هر سو سپاه. .
زده پیش او پیل پیکر درفش به گردش سواران زرینه کفش
چنین گفت: کان توس نوذر بود درفشش کجا پیل پیکر بود
(همان: ب ۴-۲۸۴۱)

و جهان پهلوان، رستم، سراپرده‌ای سبز رنگ دارد که نگاره درفش او اژدهاست:

پرسید کان سبز پرده سرای یکی لشکری گشن پیشش به پای
درفشش پدید اژدها پیکر است بر آن نیزه بر شیر زرین سر است
(همان، ب ۵۶-۲۸۴۹)

بقیه سرداران سپاه ایران نیز سراپرده‌های رنگین به رنگ‌های سپید و سرخ و زرد و بنفش دارند. هرچند انتخاب یک رنگ خاص از نظر روان‌شناسی به نوعی بیانگر حالات روحی و روانی فرد است اما از نظر استاد کزازی «رنگ سراپرده و نگاره درفش هر کدام از بزرگان ایران نشانه‌های دودمانی آنها می‌باشد» (همان، ج ۲: ۶۲۲) و هدف سهراب نیز از پرسیدن این سؤال‌ها پیدا کردن پدرش رستم بوده است نه پی بردن به شخصیت درونی صاحبان سراپرده‌ها چرا که سهراب سر جنگ با سران سپاه را ندارد که قبل از جنگ شخصیت آنها را تحلیل کند.

۴-۲- رنگ زمین، هوا، شمشیر در صحنه‌های جنگی

صحنه‌های رزم در شاهنامه تمامی ندارد و طبیعت حماسه اقتضا می‌کند که در شاهنامه بیش از هر وضعی اوصاف پهلوانان و توصیف جنگ‌های گروهی و تن به تن آمده باشد، این وصف‌ها تنوع دارند و تکراری و خسته‌کننده نیست و عین شاعرانه بودن دقیق و حقیقی است. (ریاحی، ۱۳۸۰: ۲۷۱) فردوسی این صحنه‌های پرتحرک و بی‌امان کارزار را با زبان رنگ‌ها و با چشم‌اندازی که در چند کلمه خلاصه شده‌اند ترسیم کرده است که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

از انعکاس کلاه خودهای زرین، هوا به رنگ سندروس (زرد) و به علت گرد و غبار زمین تیره چون آبنوس می‌شود:

ز مغفر هوا گشت چون سندروس زمین سر به سر تیره چون آبنوس
(ج ۲، ب ۳۷۷)

و در موارد بسیاری نیز از رنگ بنفش برای نشان دادن رنگ هوا، خورشید و حتی رنگ شمشیرها و تیغ ها استفاده می کند:

سپاه اندر آمد به گرد درفش هوا شد ز گرد سواران بنفش
(ج ۴، ب ۱۳۵۴)

شد از خاک خورشید تابان بنفش ز بس پیل و بر پشت پیلان درفش
(همان، ب ۲۳۲۰)

و همان طور که گفتیم برای لبه تیز و برآق تیغ ها و شمشیرهایی که در برابر نور می درخشند از رنگ بنفش استفاده می کند:

به ابر اندر آمد سنان درفش درخشیدن تیغ های بنفش
(ج ۳، ب ۲۷۳۴)

علاوه بر این در ترسیم صحنه های جنگی از رنگ هایی چون سیاه، سرخ، لاژورد، سپید و... و همچنین از کلماتی مانند شنگرف، لعل، قیر، نیلگون، پیروزه، لاله و... نیز بهره گرفته و یک جهان جنگی با صحنه های رنگارنگ و متنوع ایجاد کرده است.

۵-۲- رنگ اشک، لباس عزا و کفن و...

تشبیهات زیبا و رنگارنگ بسیاری در صحنه های شاهکار فردوسی و در لحظه لحظه هر یک از داستان ها وجود دارد، به طوریکه بعد از آن همه جنگ و کشت و کشتار و خونریزی عنصر رنگ را وارد تصاویر عزاداری و ماتم و اشک می کند:

رنگ اشک در شاهنامه زرد است و در اغلب موارد ترکیب آب زرد را به جای اشک به کار برده است:
بیامد به نزدیک خاقان چو گرد پر از خون دل و دیده پر آب زرد
(ج ۴، ب ۳۳۳۰)

همچنین برای رنگ لباس عزا در سوگواریها از واژه های کبود، سیاه، نیلگون و پیروزه رنگ استفاده کرده است:

کیومرث پس از شنیدن خبر مرگ فرزند خود سیامک و فریدون با دیدن سر بریده ایرج لباس هایی به رنگ پیروزه و کبود و سیاه می پوشند:

همه جامه ها کرده پیروزه رنگ دو چشم ابر خونین دو رخ بادرنگ
(ج ۱، ب ۲۵۵۰)

همه جامه کرده کبود و سیاه نشسته به اندوه در سوگ شاه

(همان، ب ۱۶۰۵)

در جهان شاهنامه برای کفن کردن مردگان از دیبای زرد استفاده شده است:

چنین گفت کاین را به دیبای زرد بپوشید کز گرد شد لاژورد

(ج ۳، ب ۲۷۸۴)

علاوه بر این پس از مرگ پهلوانان در کاخها و دخمه‌ها را با رنگ سیاه و سرخ و کبود رنگ آمیزی می‌کنند:

در کاخها را سیه کرد پاک ز کاخ و ز ایوان برآورد خاک

(ج ۲، ب ۱۶۷)

در دخمه را کرد سرخ و کبود تو گفتی که بهرام هرگز نبود

(ج ۴، ب ۱۵۶۰)

نتیجه‌گیری:

بدون شک رنگ‌ها نقش مهمی را در حیات انسان ایفا می‌کنند و در همه تصاویر فردوسی چیزی که بنیاد تصویر را به وجود آورده مسئله رنگ است خواه با نام رنگ از قبیل لاجورد، سرخ، زرد و کبود و خواه جانشینان آن از قبیل شنگرف، سندروس، آبنوس، قیر و پیروزه. به طور کلی این عنصر از دو بعد غیر حماسی و حماسی در شاهنامه به کار گرفته شده است. فردوسی در کاربرد غیر حماسی به منظور القای مفاهیم رنگین گاه واژه‌سازی کرده و از ترکیب اسامی گوناگون مفاهیم رنگین و نوبی در ذهن خواننده ایجاد می‌کند؛ اسامی مانند گلرنگ، الماس‌گون و قیرگون از این نوعند. گاه نیز با واژه رنگ معانی گوناگونی چون حيله، عظمت، زیبایی، شایستگی، اوضاع و احوال، بینایی، طراوت، رونق یافتن و حتی تندرستی را القاء می‌کند. نقش رنگ در خلق اسطوره‌های فردوسی نیز قابل توجه است. علاوه بر این ارزشمندترین صور خیال در میان تصاویر شاهنامه در سایه عنصر رنگ بوجود آمده‌اند و بویژه جمله‌های کنایی فراوانی در آن به چشم می‌خورند. در کاربرد حماسی نیز شاعر متناسب با زمینه و ماهیت حماسی اثر از صور خیالی چون تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بهره گرفته و صحنه نبرد قهرمانان را از همان مراحل نخست یعنی انتخاب اسب، برپایی خیمه و رنگ درفش توصیف می‌کند، و پس از خلق صحنه‌های جنگی در وصف مراسم سوگواری، لباس عزا و کفن از واژه‌های کبود، سیاه، نیلگون و پیروزه رنگ استفاده کرده است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آیت الهی، حبیب الله، ۱۳۸۴، مبانی رنگ و کارکرد آن، تهران: بی ناشر
- ۲- اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، اسطوره، بیان نمادین، تهران: سخن
- ۳- احمدی ملکی، رحمان، ۱۳۷۷، تشبیه های تصویر در شاهنامه، نامه فرهنگ، شماره ۳۰، صص ۱۷۵-۱۶۸.
- ۴- پور حسینی، مژده، ۱۳۸۴: معنای رنگ، تهران: هنر آبی
- ۵- حسن لی، کاووس - احمدیان، لیلا، ۱۳۸۶، کارکرد رنگ در شاهنامه فردوسی، ادب پژوهی، شماره دوم، صص ۱۶۵-۱۴۳.
- ۶- خورشیدی سیله، هومان، ۱۳۹۰، عنصر رنگ و صور خیال در شاهنامه فردوسی، بنیاد اندیشه اسلامی.
- ۷- رستگار فسایی، منصور، ۱۳۵۳، تصویر آفرینی در شاهنامه فردوسی، چاپ اول، شیراز: کورش.
- ۸- ریاحی، محمد امین، ۱۳۸۰، فردوسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۹- سان، هوارد، سان، دوروتی، ۱۳۷۸، زندگی با رنگ، ترجمه نغمه صفاریان، تهران: کتابخانه طهوری
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۷، صور خیال در شعر فارسی، چاپ دوازده، تهران: آگاه.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴، بیان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۲- ضابطی جهرمی، احمد، ۱۳۸۵، نقش رنگ در تصاویر شعری شاهنامه، روزنامه رسالت، شماره ۵۸-۵۹.
- ۱۳- علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا، ۱۳۷۶، معانی و بیان، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۸۴، نامه باستان، جلد اول تا نهم، تهران: سمت.
- ۱۵- فرزانه، ناصر، ۱۳۸۴، تاریخ تحول هنر و صنعت رنگ در ایران و جهان، تهران: تهران.
- ۱۶- لوشر، ماکس، ۱۳۷۱، روان شناسی رنگ ها، ترجمه لیلا مهادبی، تهران: انتشارات حسام.

